



میلاد جلیل‌زاده روزنامه‌نگار



گفت‌وگو

ابوالحسن داودی متولد ۱۳۳۴ در نیشابور، فارغ‌التحصیل سینما از مدرسه عالی تلویزیون و همین‌طور فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی است. فعالیت هنری او با نگارش نقد و مقالات

سینمایی در مطبوعات شروع شد و اولین کار حرفه‌ای‌اش در سینما را سال ۱۳۶۵ با نگارش فیلمنامه «پائیزان» به کارگردانی رسول صدرعاملی و با همکاری فرید مصطفوی تجربه کرد. اولین کاری که داودی کارگردانی کرد، فیلمی به نام «سفر عشق» (۱۳۶۷) یک ملودرام اخلاقی گرا و خانوادگی بود اما بعد از آن «سفر جادویی» (۱۳۶۹) و «جیب‌برها به بهشت نمی‌روند» (۱۳۷۰)، توسط داودی کارگردانی شدند که هردو ژانر کمدی بودند و جزء آثار موفق آن دوره به لحاظ فروش گیشه‌ای قرار گرفتند. داودی بعد از «ایلیا، نقاش جوان» (۱۳۷۰) که فیلمی درباره مهاجرت یک نقاش شهرستانی به تهران و مواجهه‌اش با بافت اجتماعی متفاوت پایتخت بود، مجدداً به ژانر کمدی برگشت و «من زمین را دوست دارم» (۱۳۷۲) هم جزء پرمخاطب‌ترین کمدی‌های سینمای ایران در دهه ۷۰ شد. این تجربه‌های موفق باعث شدند داودی در سال بعد هم برای بار سوم با علیرضا خسته همکاری کند که نتیجه‌آن «بوی خوش زندگی» (۱۳۷۳) شد. پس از آن داودی به همراه داود میرباقری فیلمنامه «مرد بارانی» (۱۳۷۸) را نوشت و با بازی فرامرز قریبیان جلوی دوربین برد که اثری جدی به حساب می‌آمد و در هجدهمین دوره از فستیوال فیلم فجر، در هشت رشته نامزد سیمرغ بلورین شد. «مرد بارانی» سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را برای فرامرز قریبیان به همراه داشت اما ابوالحسن داودی سال بعد سراغ یک کمدی سیاسی رفت. «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» که نزدیک به دو دهه، آخرین کمدی او باقی ماند. او در این میان «تقاطع» و «رخ دیوانه» را هم با فواصل نسبتاً طولانی تولید کرد که هر دو پرفروش بودند اما کمدی نبودند. «زادبوم» هم سال‌ها در توقیف ماند و با تأخیر فراوان پخش شد. داودی بالاخره بعد از ۱۸ سال به ژانر کمدی برگشت و «هزارپا» را ساخت. با بازهم طبق روال سابقه یک پرفروش شدن فیلمی که ساخته بود، از مطرح‌ترین ستاره‌های روز در عرصه بازیگری کمدی استفاده کرد و گیشه‌ها هم از این قضیه استقبال کردند اما نسبت به فیلم داودی با مضلات روز جامعه هم او را در تیررس بعضی انتقادات قرار داد که خودش می‌گوید دیدگاهی حساب‌شده، پشت این کار بوده و او می‌خواسته در شرایط سخت اقتصادی-اجتماعی، مردم را به ساعاتی خوش و فارغ از این مشکلات دعوت کند. او در گفت‌وگو با روزنامه «فرهیختگان»، راجع به تغییراتی که طی این سال‌ها در شخصیتش رخ داده و باعث‌شده که به جای نقدهای اجتماعی، به سمت فضاهای صرفاً سرگرم‌کننده برود و رویکرد خنثی‌سازی سیاست‌های عمومی را در پیش بگیرد، استدلال‌های خودش را مطرح می‌کند می‌وی‌گوید نقد اجتماعی دیگر فایده‌ای ندارد؛ چون مسئولان ما آنقدر پوست کلفت شده‌اند که شنیدن این نقدها روی‌شان هیچ تأثیری ندارد و درباره رسالت اجتماعی خودش به‌عنوان یک هنرمند می‌گوید: «من نه رئیس‌جمهور این مملکت هستم که بتوانم درد مردم آن را از بین ببرم و نه توانش را دارم که با همه مشکلات موجود در جامعه مبارزه بکنم.» او در چنین فضایی، تنها کاری که از دستش بر می‌آید را سرگرم کردن مردم می‌داند می‌وی‌گوید: «سرگرمی از مهم‌ترین مسائل زندگی است.» گفت‌وگوی روزنامه فرهیختگان با ابوالحسن داودی درباره کمدی، نوستالژی دهه ۶۰، جادوی استقبال مداوم مردم از رضا عطاران، رسالت اجتماعی هنرمندان و خیلی چیزهای دیگر انجام‌شده در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

آقای داودی ایده اولیه هزارپا از کجا آمد؟ ایده اولیه برای گروه سرفه‌سفره نویسندگان مابود که یک طرح را آماده کرده بودند و به من نشان دادند و آن طرح با فیلمی که می‌بینید شباهت‌هایی داشت اما در طول هفت-هشت ماهی که روی فیلمنامه کار کردیم خیلی چیزها به آن اضافه شد و رسیدیم به چیزی که الان می‌بینید.

شما کارتان در سینما را با فیلمنامه نویسی آغاز کردید. چه اتفاقی افتاده که اخیراً نوشتن فیلمنامه‌هایتان را به دیگران می‌سپارید؟

این اتفاق به آن دلیل افتاده که من می‌خواهم تا جایی که ممکن است انرژی خود را در یک حرفه متمرکز کنم. وقتی شما فیلمنامه‌یک کار را بنویسید، دیگر به‌عنوان کارگردان، آن انرژی اولیه را نخواهید داشت؛ چون احساس می‌کنید اثر را یک‌بار روی کاغذ کارگردانی کرده‌اید.

قبلاً گفته بودید که هدف من از فیلم‌سازی فقط کسب درآمد نیست. حالا با توجه به همین صحبت شما، اجازه دهید بپرسیم که آیا هدف‌تان از ساخت هزارپا صرفاً کسب درآمد بوده یا چیزی فراتر از آن را مدنظر داشتید؟ من به حرفی که قبلاً زده‌ام همچنان معتقدم اما این دو مساله با هم رابطه مستقیم دارند. اگر شما می‌خواهید مخاطب بیشتری داشته باشید، معنایش این است که فیلم‌تان باید در گیشه موفق‌تر باشد و با مردم ارتباط بیشتری برقرار کند. این به معنای آن نیست که یک فیلم صرفاً به خاطر منافع اقتصادی ساخته شده است.

کار کردن شما در ژانر کمدی هم به این مساله‌ای که اشاره کردید مربوط می‌شود؟

اتفاقا من حدود ۱۸ سال بود که از سینمای کمدی فاصله گرفته بودم و تقریباً از آن خدا حافظی کرده بودم. دوست داشتم در سینما به دغدغه‌ها و مسائلی که مدنظرم بود در یک فضای جدی‌تر بپردازم. خصوصاً در دغدغه‌های اجتماعی. خب در دو، سه فیلم این کار را کردم؛ اما مهم‌ترین دلیل بازگشتم به کمدی، شرایط وخیم اقتصادی-اجتماعی جامعه بود. احساس کردم که در این شرایط برای من فیلمساز خیانت محسوب می‌شود که باز هم بخواهم به مشکلات و مسائل تیره و مضلات حل‌نشدنی یا سخت جامعه بپردازم و درد مردم را از آن چیزی که هست بیشتر بکنم. من تصمیم گرفتم بیش از

آنکه بخواهم دچار نخوت پیشکسوتی شوم و احساس کنم که هر حرفی بزنم همه جامعه آن را می‌شنوند، ترجیح را بر این بگذارم که در این شرایط وخیم، آن کاری را که از دستم برمی‌آید انجام بدهم. یعنی حداقل به‌عنوان وظیفه یک سینماگر دو ساعت اوقات فراغت برای مردم فراهم بکنم.

یعنی می‌خواستید به مردم قرص فراموشی دو ساعته بدهید؟ شما که نمی‌توانید به جای مردم نظر بدهید. اقبال مردم از یک اثر نشان می‌دهد که نظرشان درباره آن چیست. وقتی یک کار، در طول یک هفته، می‌تواند از نظر تعداد کسانی که فیلم را دیده‌اند تمام رکوردها را بشکنند، اگر شما بیاید درباره این اکثریت پیش‌دوری کنید، این کار شبیه آن ژست‌های روشنفرانه‌ای است که خیلی‌ها می‌گیرند و خودشان را جای مردم جا می‌زنند. بله! من هم ممکن است زمانی بخواهم فیلمی بسازم و مشکلاتی را در جامعه نشان بدهم و طبعاً کسانی هم هستند که آن فیلم را دوست داشته باشند؛ کما اینکه قبلاً این کار را کرده‌ام مثل «تقاطع»، «زادبوم» و «رخ دیوانه» که رگه‌هایی از مسائل اجتماعی را داشتند.

اگر مردم دوست داشته باشند که با زتاب حرف‌های دل‌شان و آن مشکلاتی که دارند را در آثار هنری ببینند، آیا این توقع اشتباهی است؟

شما که نمی‌توانید به جای مردم نظر بدهید. اقبال مردم از یک اثر نشان می‌دهد که نظرشان درباره آن چیست. وقتی یک کار، در طول یک هفته، می‌تواند از نظر تعداد کسانی که فیلم را دیده‌اند تمام رکوردها را بشکنند، اگر شما بیاید درباره این اکثریت پیش‌دوری کنید، این کار شبیه آن ژست‌های روشنفرانه‌ای است که خیلی‌ها می‌گیرند و خودشان را جای مردم جا می‌زنند. بله! من هم ممکن است زمانی بخواهم فیلمی بسازم و مشکلاتی را در جامعه نشان بدهم و طبعاً کسانی هم هستند که آن فیلم را دوست داشته باشند؛ کما اینکه قبلاً این کار را کرده‌ام مثل «تقاطع»، «زادبوم» و «رخ دیوانه» که رگه‌هایی از مسائل اجتماعی را داشتند.

اما این فیلم «هزارپا» مشخصاً با چنین دیدگاهی ساخته‌شده که من بدون آنکه بخواهم کف سلیقه مردم



یادداشت، اخبار و گزارش‌هایی از تازه‌های فرهنگ و هنر

ابوالحسن داودی کارگردان «هزارپا» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دیگر ابوالحسن داودی «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» نیستم

«هزارپا» فیلم سرگرمی است

در «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» می‌خواستم نظر شخصی‌ام را حقنه کنم



امکان بیان می‌کنند اما گوش هیچ کس بدهکار نیست، یعنی با بیان این مسائل جز آفرودن بر درد مردم، اتفاقی نمی‌افتد. متأسفانه اینقدر مسئولان ما پوست کلفت شده‌اند که دیگر هیچ‌گونه نقد و برخوردی از این دست، کمترین مساله‌ای برای آنها به وجود نمی‌آورد که بخواهند به آن بپردازند یا تأثیری رویشان بگذارد. من در این شرایط باید برای مردم کاری انجام بدهم که از دستم برمی‌آید، یعنی برایشان هوایی برای تنفس ایجاد کنم. چون سرگرمی از مهم‌ترین مسائل زندگی است.

با توجه به این صحبت‌هایتان، اگر بگوییم نسبت به ۱۸ سال پیش که «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» را ساخته بودید، نگاه‌تان پدرا نه‌تر شده، این تعبیر را قبول دارید؟ نه پدرا نه‌تر، بلکه واقع‌گراتر شده. زمان ساخت «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» این من داودی و نقطه‌نظر سیاسی‌ام

، تفکرم و حتی مقداری نخوت و خودبینی خودم خیلی پررنگ بود و به این فکر می‌کردم که به چه شکلی حرقم و نظرم را در لوای نشانه‌های خاص به مخاطبم حقنه کنم. اما در «هزارپا» تلاشم این بود کمترین چیزی را به‌عنوان نظر شخصی خودم به‌تماشاکر حقنه نکنم. به‌همین دلیل شما می‌بینید در این فیلم هم احمد شاملو هست، هم عرق فروش، هم جانبا ز جنگ هست، هم گروهک‌های ضد انقلاب هستند و هم مافیای اقتصادی. همه اینها هستند اما فیلمساز در مقابل هیچ کدام‌شان جهتی نگرفته؛ بلکه اینها همه ابزار یک‌قصه هستند که می‌خواهند مردم را سرگرم کنند و وجوه دیگری از یک دوره زمانی که نسبت به آن نوستالژی دارند را برایشان زنده کند؛ یعنی دهه ۶۰. این تفاوت اصلی «هزارپا» با «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» است. «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» یک کمدی سیاسی است، فیلمی است که می‌گوید من نظرم درباره

آیا این سبک بر خود با مضائب و مشکلات از تمام دردمندان جامعه و مخاطبان سینما می‌پسندند؟

من بعد از سال‌ها فیلمی ساخته‌ام که برای مخاطب عام تولیدشده، مثلاً فیلم «رخ دیوانه» فیلمی به حساب می‌آمد که بخشی از آن دغدغه‌های خود من فیلمساز بود و بخشی از آن حرف‌زدن بسا یک مخاطب خاص؛ یعنی جوان‌ها. اما در این فیلم من همه این قضاوت‌ها و دیدگاه‌های شخصی را کنار گذاشته‌ام و سعی کردم براساس توانی که دارم، آن چیزی که از دستم برمی‌آید را انجام بدهم. من نه رئیس‌جمهور این مملکت هستم که بتوانم دردهای آن را از بین ببرم و نه توانش را دارم که با همه مشکلات موجود در جامعه مبارزه بکنم. شما می‌بینید که تمام این مسائل و مشکلات را در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عریان‌ترین شکل

🔖 فیلم جدید داودی در رقابت با پرمشاکرترین فیلمش، باید حداقل ۳۰ میلیارد تومان بفروشد

سینماهای کشور، توانست به فروشی بالای پنج میلیارد و ۲۲۲ میلیون تومان برسد و با اختلاف نسبت به سایر فیلم‌های اکران در رتبه اول فروش هفتگی قرار گیرد. پیش‌بینی می‌شود که فیلم جدید داودی با در اختیار داشتن سالن‌های متعدد و استفاده از امکانات تبلیغاتی و حضور بازیگران پولساز سینمای ایران به‌عنوان یکی از فیلم‌های پرفروش سال ۹۷ قرار بگیرد اما با نگاهی به جدول فروش سینمایی و کارنامه غریب ۳۰ ساله کارگردانی او خواهیم دید که تازه‌ترین اثر ابوالحسن داودی در رقابت با پرمشاکرترین فیلمش یعنی «سفر جادویی» باید بتواند مخاطبی بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر را به سینماها بیاورد و با توجه به متوسط قیمت بلیت این روزهای سینمای ایران که ۱۲ هزار تومان است، فیلم سینمایی «هزارپا» در رقابت با «سفر جادویی» حداقل باید بتواند تا ۲۰ میلیارد تومان بفروشد.

رتبه	نام فیلم	تعداد تماشاجی	متوسط قیمت بلیت (تومان)	فروش (تومان)	سال اکران
۱	سفر جادویی	۲,۵۰۱,۳۸۴	۲۵	۶۲,۵۳۴,۶۰۰	۱۳۷۰
۲	جیب‌برها به بهشت نمی‌روند	۲,۴۱۱,۴۹۶	۳۲	۷۷,۱۶۷,۸۷۲	۱۳۷۱
۳	من زمین را دوست دارم	۱,۴۳۸,۵۷۹	۶۱	۸۷,۷۵۳,۳۱۹	۱۳۷۳
۴	نان، عشق و موتور ۱۰۰۰	۱,۱۸۸,۷۰۳	۵۰۶	۶۰۱,۴۸۳,۷۱۸	۱۳۸۱
۵	رخ دیوانه	۴۶۳,۸۳۳	۶۰۰	۲,۷۸۳,۰۰۰,۰۰۰	۱۳۹۴
۶	تقاطع	۴۳۶,۶۲۲	۹۵۸	۴۱۸,۲۸۳,۸۷۶	۱۳۸۵
۷	بوی خوش زندگی	۳۳۷,۷۱۵	۶۹	۲۳,۳۰۲,۳۳۵	۱۳۷۴
۸	سفر عشق	۲۸۱,۷۶۳	۱۳	۳,۶۶۲,۹۱۹	۱۳۶۹
۹	مرد بارانی	۱۱۵,۱۷۳	۳۳۰	۳۸,۰۰۷,۰۹۰	۱۳۷۹
۱۰	زادبوم	۶۲,۶۲۸	۸۰۰	۵۰۱۰۰۲۷,۰۰۰	۱۳۹۶



این شرایط چیست. اما «هزارپا» نمی‌گوید که نظری دارد.

اینکه کمدی‌ها می‌توانند هم سفیخ باشند و هم محترم، یک بحث درست است؛ اما سوال اینجاست چرا در جامعه ایران هیچ ژانری به اندازه کمدی نمی‌تواند بفروشد؟ مقداری از این مساله برمی‌گردد به شرایط روحی جامعه. شما در آمریکا هم می‌بینید که بعد از بحران اقتصادی و در سال ۱۹۲۹ فیلم‌های موزیکال خیلی باب می‌شوند یا در ایالتیای بعد از جنگ جهانی دوم هم مردم به فیلم‌های سرگرمی‌ساز توجه خیلی بیشتری می‌کنند. جامعه ما هم طی سال‌های اخیر درگیر مشکلات اقتصادی فراوانی بوده که باعث‌شده مردم نخواهند وقتی به سالن سینما می‌روند، درد دیگری به دردهایشان اضافه شود و دنبال راهی می‌گردند که چندساعت از مشکلات خلاص شوند.

به نظر می‌رسد در دوره‌های قبل از این هم استقبال ایرانی‌ها از کمدی، نسبت به تمام ژانرهای دیگر بیشتر بوده. حتی در فیلم‌های عامه‌پسند قبل انقلاب هم این را می‌بینیم. خب این نکته دوم درباره دلیل استقبال از کمدی در ایران است که اگر به تاریخ این سرزمین نگاه کنیم، می‌بینیم مردم ایران همیشه عادت داشته‌اند که حرف‌هایشان را در قالب کنایه بزنند و طنز، یک قالب کنایه‌ای مناسب است. الان هم می‌بینید وقتی یک اتفاق بد و فراگیر رخ می‌دهد، مردم بلافاصله نسبت به آن واکنش طنز نشان می‌دهند. این یک جور فراقکتی و تلاش برای پس‌راندن آن فاجعه است. ایرانی‌ها سعی می‌کنند اتفاقات شوم را در متلک‌شناسی خودشان حل کنند و زهر آن را بگیرند.

برای ساخت «هزارپا» چه فیلم‌هایی را دیدید؟ برای ساختن «هزارپا» فیلم خاصی را تماشا نکردم.

مثلاً «اخراجی‌ها» یا «هننگ عنبر» و چند فیلم دیگری که به فضای اثر شما مرتبط بودند، مدنظرتان قرار نگرفت؟ فقط «نهنگ عنبر» را ندیده بودم که آن را هم تماشا کردم.

اینکه بخواهید کلیشه‌های رایج از بعضی گروه‌های اجتماعی را بشکنید، با فرمول تیپ‌سازی که به کلیشه‌ها وابسته است در تعارض قرار نمی‌گیرد؟

نکته ظریف ماجرا همین‌جا است. ببینید مثلاً جانبازان جنگ یک خلوص عجیبی داشتمند که اصلاً به معنای امروز کلمه، سیاسی نبود و کاملاً آرمان‌گرایانه بود. آنها نه با اهداف سیاسی بلکه برای حفظ سرزمین یا به‌انگیزه اعتقادات ایدئولوژیک‌شان فداکاری‌هایی کردند که شاید از آن اخلاق و مسلک، چیز چندانی در دوران ما باقی نمانده باشد. ما در این دوران بیشتر به شعار مواجهیم. حالا اگر تصویری از آن دوران را بخواهید به زبان امروز بیان کنید، چقدر از آن تصویر به‌زبان امروز قابل ترجمه است؟ روی همین حساب من از کنار آن خلوص و آن فضای خاص جانبازان دهه ۶۰ می‌گذرم و صرفاً نمایشی گذرا از آنها داریم.

اگر رضا عطاران با جواد عزتی نمی‌توانستند در این فیلم بازی کنند، آیا فیلمی که می‌دیدیم، بعضی جزئیاتش تغییر می‌کرد؟

بله. حتماً تغییر می‌کرد. اما این به معنای بهتر شدن یا بدتر شدن نتیجه‌نهایی نبود. ما از ابتدا برای این نقش، رضا عطاران را انتخاب کرده بودیم و نقش براساس او نوشته شده بود؛ اما اگر کس دیگری هم می‌آمد، طبعاً مقداری از واقعیت‌های خودش را همراهش به درون فیلم می‌آورد و خروجی کار چیز دیگری می‌شد. ما موقع نگارش فیلمنامه «مرد بارانی» به همراه آقای داود میرباقری، از ابتدا خسرو شکیبایی را به‌عنوان بازیگر نقش اصلی در نظر داشتیم و آن شوریدگی و شیدیایی خسرو، قالب آن کارا کتر شده بود، خسرو شکیبایی حتی در دوره‌خوانی‌های نقش هم حاضر شد و چند جلسه جلو رفتیم اما پروسه تولید مقداری طول کشید و همزمان شد با فیلمبرداری «میکس» آقای مهرجویی که خسرو باید سر صحنه آن می‌رفت و نمی‌توانست به‌طور همزمان در دو جا باشد. بازیگر جدیدی که به جای خسرو شکیبایی آمد، ویژگی‌های کاملاً متفاوتی نسبت به او داشت؛ فرامرز قریبیان چیزهای دیگری با خودش به درون فیلم آورد که به کاراکتر جلوه‌های جدیدی داد و آن نقش هم خیلی خوب از آب درآمد و برای آقای قریبیان یک سیمرغ بلورین به‌دست‌آورد. به هر حال هر بازیگری مقداری از واقعیت‌های خودش را به درون فیلم می‌آورد.

فکر می‌کنید چه ویژگی رضا عطاران باعث‌شده که اینقدر محبوب باشد؟ مردم ما در شخصیت‌هایی که رضا عطاران بازی می‌کند، چه چیزهایی دیده‌اند که تا این حد به او تمایل دارند؟

نبوغ رضا عطاران، نزدیکی او به مردم است. مردم ما در رضا عطاران می‌توانند به سادگی و به راحتی خودشان را ببینند و همین مساله، این شخصیت و بازی‌هایی که می‌کند را برای مخاطب ملموس کرده است.

چند فیلم موفق این سال‌ها در فضای دهه ۶۰ ساخته شده‌اند. چرا اخیراً تا این حد به این دهه علاقه‌مندی وجود دارد؟ نسلی که متولد دهه ۶۰ بود، امروز جوانان پخته جامعه را تشکیل می‌دهند. در دهه ۶۰ مشکلات فراوانی وجود داشت و شاید مشکلات آن دوران از امروز هم بیشتر بود؛ اما نسبت به آینده، امید وجود داشت. فضای آرمانی آن دهه و خیلی مسائل دیگر باعث می‌شد که مردم به‌رغم مشکلاتی که داشتند، به آینده امیدوار باشند. اما در روزگار فعلی انگار که جامعه به ته خط رسیده و امیدش را از دست داده است. روی همین حساب دهه ۶۰ برای خیلی‌ها، خصوصاً همان جوان‌هایی که امروز اگر نگوئیم میانسال شده‌اند، دورانی بوده است که در آن هنوز امید وجود داشت و طبیعتاً این دوران برایشان نوستالژی می‌شود.

شما ۱۸ سال پیش، از شعار «نان، کار، آزادی» در یکی از فیلم‌های قبل انقلاب پرویز کیمیای، رسیدید به‌عنوان «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰». امروز اگر در جایگاه یک هنرمند بخواهید درباره مسائل جامعه موضع بگیرید، چه عنوانی را انتخاب خواهید کرد؟

«امید، امید و امید». امروز بیش از هر چیزی به همین نیاز داریم.